
بسم الله
الرحمن
الرحيم

فرازهایی از زندگی
عالم مجاهد

مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدباقر محی الدین انواری



مرکز رسیدگی به امورمساجد
معاونت فرهنگی اجتماعی
آذر ماه ۱۳۹۱

■ اَقْرَبُ الناس مِــنْ دَرَجَه النُّبُوَّه، أهلُ العلم وَ الْجَهَــادُ. أمَّاَ أَهْلُ العلم فَدلّوا النَّاسَ عَلَى مَا جَائتْ بِه الرُّسُــل. وَ أَمَّا اَهلُ الْجَهَادِ فجاهَدوا بِأسْيَافِهِمْ عَلَى مَا جَائتْ بِهِ الرُّسُل؛

نزدیــک ترین مردم به مقام نبــوّت، آنهایی هستند که اهل علم و جهادند. اما اهل علم، پس اینان مردم را بدانسوی هدایت می‌کنند که پیامبران از رهنمود دادند و اما اهل جهاد، پس با شمشیرهایشــان از مکتب رســولان حراست می‌کنند.

پیام تسلیت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

درپی درگذشت آیت‌الله محیی‌الدین انواری

بسم الله الرحمن الرحیم

درگذشت عالم مجاهد مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ محیی‌الدین انواری رحمة‌الله‌علیه را به بازماندگان محترم و همه‌ی ارادتمندان به ایشان تسلیت عرض میکنم. این عالم بزرگوار در شمار نقش‌آفرینان روحانیت مبارز در دوران طاغوت بوده و سالهای دراز رنج زندانهای آن رژیم ستمگر را تحمل کرده بودند و در دوران جمهوری اسلامی همواره منشأ خدمات در بخشهای گوناگون بودند. روحیه‌ی خیرخواه و خدوم و سرشار از صفا و نجابت، شخصیتی محبوب از این روحانی بزرگوار ساخته بود. رحمة‌الله علیه. از خداوند متعال مزید رحمت و مغفرتش را بر ایشان مسألت مینمایم.

سید علی خامنه‌ای

۲۳ مهر ۱۳۹۱

سرآغاز...

چــه نرم می شــکفد گُلِ دیــدارِ یادت، در ذهن‌های نســلی که آمده‌اند بــرای ادامه راه صلابت و پایداری.
چه نرم می‌شکفد شــکوفه‌ی صبحِ سلام، در جغرافیایی به پهناوری خاک ایران.
اینجا تمام یادها به یــادآوری آیت الله انواری ایستاده‌اند تا بلکه ظرفِ ظرفیت خاطرِ خویش را سیراب سازند.
اینجا با بازمرورِ نام محی‌الدین، هم‌او که بسیار در راه زنده نگاه داشــتن فرایض الهی کوشید، می‌کوشــیم تا برای همیشــه زندگــی، راه و افکارش را گرامی بداریم.

معاونت فرهنگی اجتماعی
مرکز رسیدگی به امور مساجد

بخش اول

از تربیت در خانواده ای روحانی،
تا تربیت فرزندانی خدمتگزار

همه او را به نام محی‌الدین انواری می‌شناختند و از خانه و خانواده‌ای بود که روح رویش را خوب درک می‌کردند. محی‌الدین در خانواده‌ای متولد شد که اجداد پدری‌اش همگی اهل علم و روحانی بودند. و مادری مهربان و عفیفه که شیوه مردم‌داری را به او آموخت.
پدرش بسیار آشنا به رموز بندگی بود و اینگونه حاج شیخ محمدباقر محی‌الدین انواری در چنین فضایی رشد کرد.
محی‌الدین در سال ۱۳۰۵ شمسی در محله باغ پنبه شهرستان قم که در حال حاضر باجک نام دارد چشم به جهان گشود. از زاویه نگاه شیخ سفر می‌کنیم به جغرافیای آشنایی‌ها و روزگار خوب کودکی که در دامان مادری عالم سپری شد:

«والده من تولدشان در نجف بود وقتی که مرحوم جد من در نجف تحصیل می کردند، ایشـــان از شاگردان مرحوم میرزای نائینی و آقا ضیاء عراقی رحمه الله علیهما بودند. مادر آنجا متولد می شود و تا حدود سن چهارده، پانزده ســـالگی آنجا زندگی می کـــرده و با مرحوم جد به همدان می آیند. پدر من که در قم تحصیل می کرده با یک رابطه ای با این خانواده آشـــنا شده و خواستگاری کرده و ازدواج می کنند. از خصوصیات اخلاقی ایشانِ اولاً با ســـواد بودند، اهل کتاب و مطالعه. می دانید آن روزها خانمها اصلاً به مدرســـه نمی رفتند، ایشان در خانه چون برادرهایش، پدر و مادرش با سواد بودند، کم کم کتاب خواندن و قرآن خواندن را یاد گرفته و بر روی هم شـــیعه خالصی بودند. حالا من یک خاطره هم بد نیست از مادرم نقل کنم. من می دیدم در ایام محرم بعضی از روزها مادر چون ســـواد داشت می نشست این خزائن الاشعار جوهری را برای خودش می خواند و گریه می کرد. من نمـــی فهمیدم این چرا؟ برای چی؟! بعد من فهمیدم آن روزی که موفق نمی شد روضه ای برود و در مجلس سید الشهداء (س) شرکت کنـــد به جهت اشـــتغالات در منزل یا مهمانداری و یـــا بچه داری، خودش برای خودش روضه می خواند. ایشـــان در سال ۱۳۶۰ هجری شمسی در شهرستان همدان وفات کردند و در همانجا هم مدفون شدند.»*

* مطالبی که با این قلم نوشته شده است، بر گرفته از خاطرات مرحوم انواری می باشد.

بهترین میراث پدر برای فرزند صفا و پاکی وصداقت اوست و فرزند آیینه دار این همه خوبی ها؛

«پـــدرم خیلی زاهدانه زندگی می‌کرد به این معنا که در آن وقت زندگی بســـیار مشکل بود، خیلی ســـخت بود و ایشـــان هم به سختی زندگی می کردند، عائله مند هم بودند. امرار معاش ایشـــان را تا مرحوم حاج شـــیخ رحمه الله علیه زنده بودند، ایشان عهده دار بودند، بعد از مرحوم حاج شیخ مثل خیلی از علما که از وجوهات شرعیه و سهم امام ارتزاق می کردند ایشان هم ارتزاق می کردند البته به میزان بسیار ناچیز و کم، ایشان روی هم رفته مرد بسیار خوبی و اهل عبادت بودند. و هیچ یادم نمی رود صدای العفو او را. تا آن وقت که من یادم هست ایشان متهجد بودند و اهل دعا بودند. پاک زندگی کرد و پاک هم از دنیا رفت. ایشـــان در ســـال ۱۳۵٦ هجری شمســـی در همدان در گذشت و جنازه شان را منتقل کردند به قم و در بهشت معصومه قم مدفون هستند.»

سال ۱۳۲۷ ه.ش؛ شیخ محی الدین انواری سالیانی طولانی را در همدان و قم و تهران، و در محضر عالمانی فرزانه و با تقوی به تحصیل علوم اسلامی با تلاشی وافر و همتی والا، و تحمل رنج ها و سختی های فراوان گذرانده بود و حالا شده بود، روحانی فرزانه عالم و دانشمند که مورد توجه علما و بزرگان قم و تهران بود. همین سال بود که با دختر آیت الله شیخ انصاری یکی از علمای تهران ازدواج کرد. همسری که بعدها - از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۶- با پایمردی و صبری ستودنی برای تربیت فرزندانش از پای ننشست و رنج دوری از پدر را برای دختران و پسرش آسانتر کرد:

«همسر من زنی است مسلمان معتقد و من واقعاً شرمنده ایشان هستم از این نظر که سیزده سال بلکه چهارده سال شانزده سال، دو سال هم قبل از زندانمان تحمل مشقات را کرد و تمام آن سختی ها را تحمل کرد».

بخش دوم

رویش شکوفه های علم و معرفت

محی‌الدیـــن پا به جاده علم نهاده بود و علم هر روز آتش اشـــتیاقش را به یادگیری شـــعله‌ورتر می‌ســـاخت. ابتدا به ســـبک قدیم روانه مکتب‌خانه شد. نزدیک به دو سال در مکتب به آموختن پرداخت پس از آن در مدرسه شرافت که از جمله مدارس جدید بود ثبت نام کرد.

«... مدرســـه شرافت، مدیرش یکی از دوستان پدرم بود و متدین بود و چون موســـس مدرســـه و مدیر آن مرحوم قراگوزلو از دوستان پدرم بود و اهل علم بود و مورد اعتماد پدرم بود من را گذاشـــتند آنجا و من تا سوم متوسطه آنجا بودم یعنی یک چیزی در حدود هفت، هشت سال آنجا تحصیل کردم...»

زمان بر مدار آشنایی محی‌الدین با علم، حلم و قناعت گذشت تا شهریور ۱۳۲۰.
پس از شـــهریور ۱۳۲۰ و برطرف شـــدن اختناق رضاخانی، یک جو نسبتاً دینی بر کشور حاکم گردید و تمایل زیادی به مسایل اسلامی و اهل علم در مردم ایجاد شد.
این امر علاوه بر اســـتعداد ذاتی و باطنی برای محی‌الدین عامل شـــوقی شد تا به فراگیری علوم اسلامی اهتمام بیشتری بورزد و از سرچشمه زلال علوم قرآنی بهره‌مند شود.
به همین منظور همزمان با تحصیل در مدرسه شرافت؛ ادبیات عرب، منطق و کتاب اصولی معالم را نزد پدرش فرا گرفت و به صورت رســـمی و کلاســـیک فراگیری و آموختن علوم اسلامی را از حوزه علمیه آخوند در همدان نیز آغاز نمود.

آن هنگام که در سال ۱۳۲۲ شعله‌ی مقدس علم آموزی‌اش فروزان‌تر شد او را بر آن داشت تا برای پاسخ دادن به این اشتیاق شدید خانه و خانواده را ترک و به سمت مشرق ارادت خویش، قم، سفر کند.

دیری نگذشت که حوزه علمیه شهر قم، محی‌الدین را در آغوش گرفت.

آن روزها، حوزه علمیه قم توسط مراجع ثلاث، آیات عظام، سید صدرالدین صدر، سید محمدحجت کوه کمره‌ای و سید محمدتقی خوانساری اداره می‌شد:

«... درست خوب یادم است در تمام این یک سال نان سنگک تنها غذای من بود و به همین دلیل مریض شدم. صبح در حرم نماز می خواندم بعد مباحثه مان را انجام می دادیم، بعد می آمدم زیر گذر خان نصف سنگک می گرفتم و می بردم و می خوردم و کتاب را عوض می کردم می امدم برای مباحثه، ظهر که می شد باز نصف سنگک و شب هم که می شد نصف سنگک دیگر. خیلی سخت بود، شهریه در یک سطح پایین، فشار اقتصادی زیاد..»

وی حدود دو سال در حوزه علمیه قم به تحصیل اشتغال داشت. طی این مدت بخشی از دروس سطح حوزه را گذراندند. چند ماه پس از اقامت آیت ا... العظمی حاج آقا حسین بروجردی در قم، مرحوم انواری به جهت سختی معیشت و برخی دلایل دیگر از جمله تشویق مرحوم آیت ا... آقای شیخ عباس انصاری به تهران آمد و در حوزه علمیه مروی تهران اقامت گزید.
و اینگونه دست تقدیر مهم‌ترین دوران تحصیل وی را رقم زد. تهران عاملی شد تا محی‌الدین در محضر اساتید و بزرگان متعددی زانو بزند و به درجه اجتهاد نایل شود.

«من سطوح عالی را پیش مرحوم آیت الله میرزا محمد باقر آشتیانی، مرحوم آقا سید عباس فشارکی و مرحوم آیت الله آقا عماد رشتی که نوه مرحوم میرزای رشتی بودند و بسیار مرد ملایی بود، مکاسب را پیش ایشان خواندم و بخش دیگر آن را نزد مرحوم آیت الله میرزای شیرازی پدر آیت الله آقا سید رضی شیرازی ... بعد از اینکه سطح تمام شد رفتیم خدمت مرحوم آیت الله العظمی آقا شیخ محمد تقی آملی صاحب شرح عروه و حدود هفت سال در خدمت ایشان فقه و اصول خواندیم و به موازات فقه و اصولی که در خدمت مرحوم آملی بودیم دروس فلسفه و منطق عالی را هم ادامه دادیم. بخشی از الهیات شفا و منظومه حاجی را نزد مرحوم الهی قمشه ای بودیم. مدتی از آیت الله شهید مرتضی مطهری استفاده کردیم. در حدود پنج سال هم در خدمت آیت الله رفیعی قزوینی بودیم که هم امور علامه اسفار را خواندم و هم الهیات را، خدمت مرحوم استاد علامه شعرانی هم تحصیل می کردیم.»

شیخ محمد باقر انواری، مرد عرصه های دشوار بود، علم را از طریق یادگیری مستمر و تعلیم آن نشر می داد و همزمان با تحصیل و فراگیری علوم، به تدریس آن مشعول می شد، این شد که از همان ابتدای تحصیل،تدریس نیز وجهه ی همت او شـــد. وی کتب مقدماتی حوزه مانند ادبیات عرب و منطق و سطح مقدماتی و عالی از معالم و شرح لمعه تا رسائل و مکاسب را با بیانی شیوا آمیخته با شیرینی کلام واخلاق تدریس کرد و ثمره ی تربیت شاگردانی فاضل و دانشور گردید.

حضرت آیت الله مهدوی کنی درباره ی مقامی علمی والای ایشان می گویند:
« مرحوم آیت الله انواری، سوابق علمی گسترده ای در قم و مدرسه مروی داشتند و سالها از درس مرحوم آیت الله محمد تقی آملی کســب فیض کردند، سالها در مدرسه مروی تدریس داشتند و علمای تهران به خاطر مراتب تقوا و علمیت ایشان برایشان احترام خاصی قائل بودند.
همین شخصیت بارز علمی وی، مورد توجه و اعتنای دوستان و همراهان و شاگردانش بود:
" من از سیزده سالگی از محضر ایشان استفاده می کردم، ایشان شخصیتی فاضل و عالم، زحمت کشــیده و درس خوانده بودند و به دلیل همین شــخصیت علمی، همیشه برایمان قابل استفاده بودند" [1]
همین باعث شده بود که او در کنار عالمانی بزرگ همچون علامه ی شهید مطهری و شهید مظلوم بهشتی، عضو شورای فقاهتی جمعیت های مؤتلفه ی اسلامی باشد و پس از زندان محفل علمی و درسی او نیز مکتب تربیت شاگردانی فاضل و برجسته باشد.

(۱) خاطرات آقای مهندس سعید محمدی

بخش سوم

الگوی پارسایی و اخلاقی

آیت الله انواری نه تنها به درجه ی اجتهاد علمی و افتخار جهاد اصغر نائل آمده بود که جهاد اکبر را با تمام وجود لمس کرده بود و به درجه شناختن خویش نائل آمده بود، با هرکه می نشینی و سخن می گویی، گویا بیت الغزل شخصیت اخلاقی و ترجیع بند همه خاطرات اهل خانه و یاران همراه و همکاران همدل وی، اخلاق اسلامی و گشاده رویی، حسن سلوک و مردم داری وی بود، همان روحیه ای که به زیبایی، در ترسیم شخصیت وی از بیان رهبر فرزانه ی انقلاب آمده است:

روحیه ی خیرخواه و خدوم سرشار از صفا و نجابت،
شخصیتی محبوب از این روحانی بزرگوار ساخته بود.

در روز تشییع جنازه و پس از آن تا به امروز بسیاری از روحانیان و ائمه جماعات و هم بندهای زندان و همکاران وی را می دیدی که با چشـــمانی اشـــکبار از ویژگی های اخلاقی وی خاطراتی زیبا و شگفت انگیز را بیان می کردند.

حضرت آیت الله مهدوی کنی در این باره می گویند:
" ایشان از جنبه ی عبادی،تقیّد بسیار به عبادات و مستحبات و تقوا و محرمات داشتند."
... مردی بود عالم و متعبد، اهل عبادت و تهجد و تلاوت قرآن، اهل توسل و عجز و لابه به درگاه الهی بود. و این همه را با التزام به مسئولیت های سیاسی و اجتماعی به نحو احسن و در حد یک عارف کامل انجام می دادند.

او را در قالب ساده زندگی به روایت چشم‌هایی که مشتاقانه او را دیده‌اند باید جست:
جناب آقای عسکر اولادی درباره حسن معاشرت و گشاده رویی آیت الله انواری (ره) می‌گوید: «در طول مدتی که در برازجان تبعید بودیم، همیشه با روحیه شاداب برخورد می‌کرد و من همیشه این روایت را در آیت الله انواری (ره) مجسم می‌دیدم که چند نفر از معصومین (ع) در ویژگی‌های شیعه می‌فرمایند:
«الْمُومِنُ بِشــرُهُ فِي وَجهِهِ وَ حُزْنُهُ فِی قَلْبِهِ؛ شــادی مومن در چهره او، و اندوه وی در دلش پنهان اســت.» البته در طول زندان هم همواره چهره بشاشی داشت. هر کس هر ناراحتی داشت، وقتی می‌آمد و ایشــان را زیارت می‌کرد، چهره گشاده ایشان او را آرام می‌کرد. عبارت را تکرار می‌کنم: خیلی غم و اندوه داشت، اما همه در سینه‌اش.
همواره مجلس گرم کن زندان بود؛ خوش برخورد و با اخلاق با روحیه‌ای بالا، به خصوص پر تلاش در نیرو بخشیدن به جوان‌ها. شاد و پر انرژی با همه، حتی با آنها که به لحاظ اعتقادی با هم یکی نبودند مهربان بود. تا آنجا وجودش در زندان موثر بود که رئیس زندان (سرهنگ «زمانی» که بعد از انقلاب اعدام شد) او را به بند زندانیان شرور تبعید کرد که سختی بیشتری را تحمل کند، ولی آن مرحوم در همان جا نیز با جاذبه‌ای که در رفتار و اخلاق داشت، مورد اکرام و احترام همه قرار گرفت. با اینکه سال های طولانی را در زندان گذرانده بود، از شادی و شادابی‌اش هیچ کم نشده بود، لبخند از لبش دور نمی‌شد و اخلاق جذاب و روحیه صبورش برای همه الگو بود.

فرزنـــد بزرگـــوار مرحوم آیت الله انواری، به نام حســـین انواری (رئیس کنونـــی کمیته امداد امام خمینی) درباره «حسن معاشرت و سعه صدر» پدر چنین می‌گوید:

«آیت الله انواری با آنکه مســـائل را جدی می‌گرفت، ولی خنده‌رو بود و اخلاقی خوش داشـــت و زندگی را به خود و دیگران سخت نمی‌گرفت. چنین روحیه‌ای برای کارهای سیاسی اجتماعی که انســـان با طیف گوناگونی از مردم روبه‌رو می‌شود و باید ملجأ و پناه همه باشد، یکی از مهمترین خصیصه‌ها بشمار می‌رود.»

همچنین حجت‌الاسلام والمســـلمین حاج علی اکبری در سخنی دیگر در تشریح بیشتر ویژگی حسن معاشرت و سعه صدر آیت الله انواری می فرماید: «آیت الله انواری شخصی بسیار خوشرو و خوش برخورد بودند، بارها از ائمه محترم جماعات و دیگرانی که با آن مرحوم بودند- می‌شنیده‌ام که می‌گفتند: در مناسبت‌هایی که به دیدار ایشان می‌رفتیم، وقتی با آن مرحوم روبه‌رو می‌شدیم، «یادمان می‌رفت که چه می‌خواستیم»؛ آری، او آنقدر خوش محضر و با صفا و خوش برخورد بود که ارتباطش برای مخاطب به قدری خوشـــایند بود که خواسته‌اش را فراموش می‌کرد. «موسس مرکز رسیدگی به امور مساجد» چنین شخصی بود. دوره طلایی مدیریت مرکز، دوره ایشان بوده است.

حجت‌الاســـلام و المسلمین سیدرضا تقوی: از لحاظ اخلاقی شخصیتی نمونه بود و هرکس با هر اندازه اندوه و غمی که خدمت ایشان می‌رسید، در اولین برخوردهایش غم و ناراحتی را از وجود وی برطرف می‌کرد و اخلاق و رفتار و سخنانش بسیار آرامبخش بود.

نرمی و ملایمت در گفتار

هیــچ کس جز زبــان نرم، مدارا و دلســوزی از او ندید. حتی در روزهای پــر اختلاف و پر کینه، گروه‌های سیاســی در اوایل پیروزی انقلاب، تلاش شــادروان انواری جذب حداکثری با اخلاق و رفتار اســلامی بود و با همه وجود تلاش می‌کرد از چندگانگی‌های سیاســی بکاهد؛ تا آنجا که با همه ارادتی که به حضرت امام خمینی (ره) داشــت، با کسانی که در مقابل ایشان جبهه دیگری گشــوده بودند، از خشونت و کلام تند استفاده نمی‌کرد و آنان را با حسن خلق تعدیل و مجذوب خط امام می‌کرد.

آیت الله محی‌الدین انواری یک شخصیت وارسته و یک ملای معنوی و برجسته بود که انسان‌های زیادی را تربیت کرد.

حضرت آیت الله مهدوی کنی هم می‌گوید: «آیت الله انواری، یکی از محبوب‌ترین افراد و همیشه بـه دنبال حل مشـکلات مـردم بودند و هر کس که به ایشـان مراجعه می‌کـرد از او جواب رد نمی‌شنید. ایشان، همیشه به فکر گرفتارها بودند و به کسانی که به ایشان مراجعه می‌کردند، هیچ وقت جواب نه نمی‌دادند و همیشه به فکر رفع مشکلات مردم بودند. به خصوص بعد از انقلاب که می‌توانستند چه در ارتباط با مسائل اداری و چه مسائل مالی کمک بیشتری بکنند.»

همچنین حجت‌الاسلام والمسلمین سیدرضا تقوی، رئیس شورای سیاستگذاری ائمه جمعه درباره روحیه خیرخواهی و خدوم بودن آیت الله انواری می‌گوید: «در سفر به مکه برای من نقل کرد که از خدا خواستم که به من موقعیت و آبرویی بدهد و این آبرو را در خدمت به مردم صرف کنم؛ او می‌گفت: خدا دعای مرا مستجاب کرده و اینکه روزی نیست که چندین نفر به من مراجعه نکنند و مشکلاتشان را حل نکنم و اگر روزی کسی به من مراجعه نکند و من کسی را نداشته باشم که مشـکل‌اش را حل کنم، شب آرام نیسـتم؛ این ویژگی شخصیتی ایشان بود که در خدمت مردم بود.»

جناب آقای عسکر اولادی می‌افزاید: «بنده خادم و شاگرد مرحوم آیت الله انواری در زندان و دوران تحصیل بودم و در کمیته امداد نیز حتی یک درخواست در طول این مدت نداشت، چرا که سعی می‌کرد ما را به سمت خدمت به محرومین و مستضعفین هدایت کند و تاکید می‌کرد که باید فاصله بین فقرا و متمکنین کم شود.»

صبر و استقامت یوسف گونه آیت الله انواری و جهاد او برای روحانیت و علمای معاصر مثال زدنی است. او در زیر ضربات خردکننده شکنجه، با مقاومتی کم نظیر ۱۳ سال زندان و تبعید را تحمل کرد. انواری مبارزی بود که: توهین، اذیت و آزار، خلع لباس روحانیت و بیماری ناشی از محدودیت‌های زندان، عزم وی را جزم‌تر می‌ساخت. او، نماد و سمبل استقامت در راه آرمان‌های انقلاب اسلامی است. آن عزیز سفر کرده، با تأسی از حضرات معصومین (ع) با صبر و بردباری در برابر مشکلات و عزمی راسخ برای تحقق اهداف اسلامی‌اش، همواره با استقامت و پایداری زیست. هیچگاه به ذلت و خواری راضی نشد و با جدیت با مشکلات مقابله می‌کرد و همه سختی‌ها را برای نیل به هدف پذیرفت.

اهتمام به عزاداری و روضه‌خوانی برای اهل بیت (ع) توسل و عشق وافر به پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (علیهم السلام)، به ویژه حضرت زهرا (س) از امتیازات خاص فرهنگ تشیع به شمار می رود. رئیس شورای سیاستگذاری ائمه جمعه در این باره می‌گوید:

«... از ویژگی‌های دیگر آیت الله انواری «ولایی بودن» ایشان است. محبت به اهل بیت (ع) همواره در دلش بود و محبت ویژه‌ای داشت، در دهه‌های مختلف مراسم روضه برگزار می‌کرد و عاشق حضرت صدیقه طاهره (س) بود. ایشان همواره می‌گفت: باب الله من «حضرت زهرا (س)» است.

بخش چهارم

پیشتاز عرصه مبارزه و جهاد

آغاز فعالیت های سیاسی

مرد عرصه پیکار با جهل برای تمام روزهای سخت مبارزه آماده بود. او خوب می‌دانست که استبداد همان زنجیری است که دست و پای فهم را بسته نگاه داشته است.

« آن وقت ها ما ســـخت مشـــغول تحصیل بودیم. من در جریان مسائل قـــرار می گرفتم یعنی به این شـــکل که من با بعضی از دوســـتان مقید بـــودم که به منزل مرحوم آیت الله کاشـــانی رفت و آمد می کردیم و به ایشان اخلاص می ورزیدیم، علاقه داشتیم به ایشان مخصوصاً بعد از مراجعت ایشـــان از لبنان که مرتب آنجا می رفتیم. و در جریان مسائل نهضت ملی نفت و آن مســـاله هم بودیم و مـــن گهگاهی به مجلس هم می‌رفتم برای تماشـــای مذاکرات مجلس و روزنامه های روز را تا آنجا که مقدور بود و روزنامه ای پیدا می کردیم، می خواندم.»

مباحثه و هم حجره بودن با حجه الاسلام سید هاشم حسینی یکی از اعضای اصلی فدائیان اسلام در حوزه علمیه مروی تهران و تردد شهید نواب صفوی به این حجره باعث آشنایی آیت الله انواری با رهبری فدائیان اسلام گردید:

«مرحـــوم نواب رحمه الله علیه آن وقتها اوج فعالیت ایشـــان بود، گاهی می آمدند و در مدرسه مروی، حالا سوابقی با حاج سید هاشم حسینی داشتند، می آمدند در حجره و گعده ای با ایشان می کردیم. گاهی هم ما به محل آنها می رفتیم. من خوشـــم می آمد، آن شور و هیجان و حرف هایـــی که می زد. با تمام وجـــودش حرف می زد خیلی قرص و محکم. بعدا از مدتی آقا ســـید هاشم حسینی را جذب کرد. واقعش این است که آن روزها من را نتوانست ببرد.»

آشنایی با امام خمینی (ره)

در سال ۱۳۲۲ کتابی انتشار یافت با عنوان اسرار هزار ساله.
این کتاب اثری بود الهام گرفته از مسلک وهابیت و اندیشه‌های کسروی.
در برابـر این کتـاب حوزه‌های علمیه و نیز حوزه علمیه قم به قامتی تمـام و با گفتاری عالمانه ایستادند.
امـام خمینی (ره) از جمله عالمانی بـود که با تعطیل کردن درس خود در مدتی کمتر از دو ماه کتاب کشف‌الاسرار را در رد کتاب یاد شده نوشت. و این آغاز فصلِ شور و شیدایی و اشتیاق بود برای آیت ا... انواری. ایشان خود حدیث آشنایی خویش با افکار و اندیشه‌های انقلابی امام خمینی (ره) را از طریق مطالعه این کتاب دانسته‌اند.

> «... زمانی که آیت الله بروجردی به قم هجرت فرمودند، مرحوم والدم آمدند بـرای دیدار آیت الله بروجردی. معمولاً علما می آمدند. آیت الله بروجردی هم دیدن می کردند از علمایی که از شهرستان می آمدند. برای اولین بار من امام (ره) را دیدم و با قیافه شان آشنا شدم. عجیب اینجاست که ایشان من را شناختند، حالا شباهت زیاد من به پدرم بود یا اینکه مثلاً آنجا پرسیده بودند. من د ر مدرسه فیضیه بودم، دیدم ایشان نزدیکی های مغرب بود، تشـریف آوردند جلو، من البته ایشان را می شـناختم، ولی مواجهه این شکلی نبود که با ایشان شفاهی صحبت کنم. من سلام کردم خدمتشان و آن وقت فکر می کنم ایشان در سن ٤٥ یا ٤٦ سالگی بودند. خیلی جوان و خوش قیافه و بشاش و فرمودند: که آیت الله بروجردی می خواهند تشریف ببیاورند برای دیدار والدتان. به من اطلاع دادند که مثلاً چه روزی. از آن تاریخ من با امام آشـنا شـدم. مدتی که در آنجا بودم و بعد در تهران با حاج آقا مصطفی (ره) نزدیک بودم و سفرهایی داشتم و رفاقت داشتیم.»

آیـت الله انواری از زمان هجرت آیت الله العظمـی بروجردی به قم و در جریان ملاقات پدرش با ایشـان، با امام خمینی (ره) آشـنا شد و بعد با حاج آقا مصطفی (ره) نزدیک بود و رفاقت داشت. ارتباط صمیمانه آیت الله انواری با حاج آقا مصطفی خمینی تا زمانی ادامه یافت که وی (مرحوم انواری) را زندان و حاج آقا مصطفی (ره) به تبعید ترکیه و عراق رفتند.

مبارزه با طرح شوم انجمن‌های ایالتی و ولایتی

در ۱۶ مهر سال ۱۳۴۱ دولت علم لایحه‌ای را تحت عنوان لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در هیئت دولت به تصویب رساند.

لایحه‌ای که روحانیت و در رأس آن امام خمینی (ره) عمق توطئه دشمن را احساس نمودند و به ایراد سخن پرداختند.

در این ایام پر آشـوب، آیت ا... انواری امامت جماعت مسـجد چهل تن در بازار تهران را عهده‌دار بودند. امام جماعتی که آرام نگرفت و سکوت اختیار نکرد.

«... در تهران جلسـاتی داشـتم یک مدتی در صنف کشباف و جوراب صحبـت می کردم که هیئـات خیلی مفصلی بـود و روزهای جمعه و شـبهای چهارشـنبه هیئت احمدی بود که صنف صابـون پز بودند و جلسات دیگری که اساسش آن جلسه احمدی بود که در جر یان انجمن‌ها (ایالتی و ولایتی) اوج گرفت که جمعیت بسیاری در جلسات آن شرکت می کردند و مسائل سیاسی هم آنجا مطرح می کردیم ....»

«... باید توضیحـاً بگویم در زمان تصویب نامـه انجمن های ایالتی و ولایتی گاهی اعلامیه آقایان را برای مردم می خواندم و گفته ایشان را همچنین منظور آقایان را از لحاظ وظیفه دینی بیان می داشتم...»

پس از ماجرای «لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی» که با عقب نشـــینی دولت علم و شکســـت دستگاه حاکمه همراه بود، رژیم در صدد اجرای نمایش دیگری با عنوان «انقلاب سفید» برآمد. این بار شاه خود شخصاً صحنه گردان نمایش گردید. امام خمینی (ره) به مخالفت با این توطئه جدید پرداخت ایشان با نوشتن نامه ای به آیت الله سید محسن حکیم در نجف ایشان را در جریان توطئه های پی در پی رژیم شاه قرار داد. و حامل نامه آیت الله انواری بود:

... مضمون نامه این بود که من گزارشـــاتی دارم، خبرهایی دارم ... که اینها بس نکردند، ولو عقب نشینی کردند، ولی مسئله به اینجا خاتمه پیدا نمی کند، اینها می خواهند ریشه اسلام را بزنند، من اطلاع پیدا کردم که پسر رضاخان، محمدرضا پهلوی قصد دارد، الغاء مذهب کند در ایران، همانطور کـــه آتاتورک در ترکیه کرده بود... امـــا خیلی ناراحت بود و مـــی خواندم در قیافه اش که هر وقت صحبتش را می کردند و یا راجع به آن صحبت می کردند، پیدا بود که خیلی نگران بودند.

ساقه جوان دیدار با امام خمینی (ره) دیگر تبدیل به درختی تنومند شده بود.
در یکی از روزهای تابستان دهه ۴۰ بود که فردی در «مسجد چهل تن» نزد آیت الله انواری آمد و نامه ای را از سوی امام خمینی (ره) به وی داد تا روحانیون تهران را از مضمون آن آگاه سازد. قبل از آن آیت الله انواری نامه ای به امام خمینی (ره) نوشته بود. آیت الله انواری در این باره می‌گوید:

«من قبلاً هم نامه‌ای به ایشـــان نوشـــته بودم. در رابطه با مسایل همین حرفهای انقلاب سفید شاه و چه و مسائلی که داشت و از ایشان خواسته بودم که شـــما مرجع تقلید هســـتید و آقا و بزرگوار و ما اینجا (تهران) مشـــکلاتی داریم، شـــما این مطالب را عنوان کنید، ما در تهران از شما حمایت می‌کنیم.»

امام خمینی (ره) در پاسخ آیت الله انواری، نامه مذکور را نوشته و خواسته بودند که در جمع روحانیون تهران قرائت شود. تا همگان از محتوای آن آگاه شوند.
پس از حمله عوامل رژیم شاه به مدرسه فیضیه در بعد از ظهر دوم فروردین ۱۳۴۲ ه.ش مصادف با ۲۵ شوال روز شهادت امام جعفر صادق (ع) که به منظور رویارویی مستقیم با روحانیت صورت گرفت و در جریان آن دهها نفر از طلاب به سختی زخمی و چند نفر نیز شهید شدند- امام خمینی (ره) با سخنرانی و پیام‌های مختلف خود به افشای ماهیت ددمنشانه رژیم شاه پرداختند و در چهلم شهدای فیضیه، برای مسلمانان ایران و جهان اسلام ابعاد مختلف جنایات رژیم را افشا کردند. آن روزها، مصادف با ایام فریضه حجم بود و امام خمینی (ره) تعدادی از روحانیون، از جمله آیت الله انواری را مامور توزیع اعلامیه در بین حجاج عربستان و ابلاغ پیام مظلومیت مردم ایران در کنگره حج کردند. آیت الله انواری همراه عده ای از شخصیت‌های غیرروحانی (بازاریان) عازم عربستان شدند و در آنجا به هر زحمتی که بود، با همکاری وکیل و نماینده امام خمینی (ره)، اعلامیه‌ها را در مکه، عرفات و منا پخش کردند.
پس از سخنرانی امام خمینی (ره) در عصر عاشورای ۱۳۴۲ ه.ش، در مدرسه فیضیه قم، در تهران راهپیمایی گسترده ای به حمایت از امام (ره) و علیه رژیم پهلوی صورت گرفت.
آیت الله انواری از جمله علمایی بود که در تهران سکونت داشت، و در همراهی با علمای مهاجر اعلامیه ها و نامه‌های اعتراضی بسیاری را امضا کرد و در فعالیت‌های معترضان مشارکت داشت.
ایشان جهت نظم و ساماندهی و هماهنگی میان تظاهرکنندگان در جریان وقایع عصر عاشورای ۱۳۴۲ ه.ش به همراه عبدالحسین مهدوی کرمانی و سیدتقی مهدوی کرمانی برای سازماندهی اعتراضات به حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) رفتند و همچنین مسئولیت هماهنگ عمل کردن گروه دیگری که طبق برنامه‌ای از پیش تعیین شده به سرپرستی شیخ جواد دولابی و همراهی عده‌ای از کفن‌پوشان به خیابان شهباز (۱۷ شهریور فعلی) رفته بودند، را به عهده داشتند.
آیت الله انواری که از سال ۱۳۳۶ ه.ش امامت جماعت مسجد «چهل تن» در بازار تهران را عهده‌دار شده بود. در این ایام با سخنرانی در هیئت‌های مذهبی به روشنگری و تبیین مسائل مختلف سیاسی می‌پرداخت و در شناساندن شخصیت حضرت امام خمینی (ره) و ترویج نظریات ایشان بین مردم تهران فعالیت چشمگیری داشت.

حمله به مدرسه فیضیه

رژیم شاه که از مخالفت‌های پی در پی امام خمینی (ره) به شدت برآشفته بود درصدد رویارویی مستقیم با روحانیت برآمد و سرآغاز این ماجرا حمله به مدرسه فیضیه را رقم زد.

«حضرت امام فرمودند بایستی از مراسم حج استفاده کرد و صدای مظلومیت ملت مسلمان ایران را که گرفتار ستم آمریکا و عامل دست نشانده اش محمدرضا پهلوی هستند به شرکت کنندگان در کنگره عظیم حج رسانده شود. جمعی از دوستان قبلاً برای تهیه مقدمات کار به مدینه مشرف شدند. ما نیز طبق قرار قبلی به فرمان امام خمینی (ره) جهت همکاری با برادران در مدینه به ایشان پیوستیم... دستگاه چاپ و تکثیر به وسیله حجاج ایرانی از جده فراهم و به مدینه آورده شد. با زحمت زیاد و مشکلات فراوان که عمدتاً مسائل امنیتی بود یک میلیون نسخه و یا بیشتر از اعلامیه‌هایی که بنا بود در رابطه با مظالم شاه و ضدیت او با اسلام منتشر شود چاپ گردید. حالا بنا بود این اعلامیه ها منتشر شود از مدینه به مکه و عرفات و منی. خالی از اشکال و دشواری نبود. با کمک خداوند و همت برادران مسلمان ایران در مکه و عرفات و منی به شکل جالبی پخش شد و من خودم یکی از آن افرادی بودم که پخش کننده این اعلامیه بودم.

خارچشم دشمن

آیت الله انواری پا در جاده مبارزه با طاغوت نهاده او در این را روشن از جان هم گذشته بود. دستگاه حاکم ایشان را مستمع شناخته و حکم به محکومیت آیت ا... را صادر کرده بود.

گزارش‌های ساواک حاکی از آن است که در ایام حبس دوستان و همرزمانش هیچگاه وی را تنها نگذاشته و با کمک‌های خود سعی بر آن داشته‌اند که خانواده وی در تنگنا و مضیقه قرار نگیرند.

در یکی از این گزارش‌ها آمده است:

« ...آیت الله خمینی به یکی از محارم خود پیغام داده است که ماهیانه مبلغ ده هزار ریال به شیخ محمد باقر محی ا لدین انواری که در جریان قتل مرحوم منصور به پانزده سال حبس محکومیت یافته اســت کمک شــود... طبق تحقیقاتی که در این باره به عمل آمده به دستور آقای خمینی شهاب اشراقی هر ماهه مبلغی برای شیخ باقر محی الدین انواری می فرستد...»

شهیدبهشتی در خاطراتی می فرماید:

«شــورا چهار نفر را به عنوان بخش فقهای شورای مرکزی به امام پیشنهاد کردند. از جمله «من (شهیدبهشتی) را، مرحوم مطهری، آقای انواری و آقای مولایی» و به این ترتیب یک نوع همرزمی تشــکیلاتی میان ما و این برادران وجود داشــت. مسئولیت شــورای فقاهتی این بود که مسایل مبارزاتی آن تشــکّلات را چه از نظر انطباق و موازین با اســلام و چه از نظر اعمال ولایت فقیه بر عهده داشته باشند.»

به قول آیت الله انواری، چون از سایر اعضای شورای روحانی از جهت سن کوچکتر و نیز در مسجد چهـل تن در بازار تهران به عنوان امام جماعت مشـغول بوده، تمـاس و ارتباط با وی راحت‌تر از سـایر اعضا انجام می‌شد. برخی از اعضای شورای روحانیت، مسئولیت اطلاع رسانی به روحانیون دیگر را بر عهده داشتند و برخی از مسائل مطروحه در جلسات از طریق آیت الله انواری به اطلاع سایرین می‌رسید.

اما زندان در ارادهٔ آهنین مردی چون او هرگز اثر نداشت.

وضعیـت نامناسـب مکان و غذای زندان منجـر به بیماری آقای انواری گردیـد. ابتلاء به عارضه رماتیسم و ناراحتی معده به حدی شدت یافت که یک ماه ایشان در بهداری زندان بستری گردید. جابجایـی و انتقال آقای انواری به بندهای مختلف زنـدان قصر مانع از فعالیت های وی نگردید. اگرچـه وی بـه ظاهر مدتی آرامش اختیار کردند، ولی پس از مدتـی مجدداً دامنه اقدامات وی گسترش یافته و واکنش ماموران ساواک را برانگیخت.

رهبری زندان

آیت الله انواری دنیا را زندان روح می‌دانست و لذا در زندان دنیا به آبادانی ارواح کمر همت بست و رهبری در زندان را فرهمندانه ایجاد کرد.

در یکی از اسناد ساواک آمده است که آقای انواری (ره) رهبری زندان را بر عهده داشته است و «جزوات مضره» نزد او نگهداری می‌شده است.

او بیشتر دوران محکومیت خود را در زندان قصر (در تهران) به سر برد. در زندان با تشکیل جلسات مختلف و کلاس درس به وظیفه و رسالت خود که روشنگری و نشر معارف دینی بود ادامه داد. بر این اساس، بنا به درخواست مبارزین زندانی به تدریس دروس حوزوی برای آنها می‌پرداخت. درس حدیث، رسائل، مکاسب، منتهی‌الاصول و فقه و اصول به دو شکل عمومی و تخصصی از جمله آن‌ها بود.

رئیس زندان قصر و رئیس زندان سیاسی و یک جمعی در زندان آمدند. با این که آیت الله انواری (ره) اعتصاب نکرده بود و خودش را کاملا مستقل و هادی مجموعه نشان می‌داد، اما رئیس کل زندان‌ها از ایشان پرسید: «کار اعتصاب غذای اینها را شرعی می‌دانید؟ اگر شرعی نمی‌دانید، چرا به اینها تذکر ندادید؟» آیت الله انواری (ره) فرمود: باید تذکر بدهم؟ گفت: بله؛ باید تذکر بدهید. مرحوم انواری گفت: «اولین تذکرم به شماست که چرا این قدر ظلم می‌کنید؟ قبل از اینکه به اینها بگویم برای دفاع از خودتان اعتصاب غذا نکنید، باید به رژیم بگویم که این قدر ظلم نکنید.» به هر حال، آیت الله انواری در زندان ستم شاهی لحظه‌ای از فعالیت و رهبری زندانیان دست برنمی‌داشت و همواره در آگاه سازی زندانیان تلاش مستمر می‌کرد. سرانجام در دی ماه ۱۳۵۴ ه.ش به زندان «اوین» منتقل کردند. مرحوم انواری دربند ۶ با مهدی عراقی مشغول به پاسخگویی سئوالات مذهبی زندانیان شد و به این ترتیب در برابر سیل عظیم تبلیغات چپی‌ها، جوانان را مبانی و معارف اسلامی تجهیز می‌کرد.

فتوا علیه مجاهدین خلق (منافقین)

تشــخیص ضلالت و گمراهی یک مسئله است و ایستادن در برابر ضلالت و گمراهی یک مسئله دیگر اســت آیت الله انواری هم شــجاعت در تشخیص داشت و هم شجاعت در مبارزه و ایستادن برابر ظلم و تباهی و فساد.

او خود درباره این ماجرا می‌گوید: «مســعود رجوی، یک مدتی برای فریب من می‌آمد و اخبار را برای من می‌گفت. اخبار را ریز می‌نوشتند و تقسیم می‌کردند. خود رجوی خبرها را از بیرون برای ما نقل می‌کرد. یک مدتی هم غذایش را می‌گرفت می‌آمد ســر سفره ما. یکبار هم گفت برای ما نماز جماعت بخوان. رفتم: بعد که مسائل رو شد، دیگر نرفتم ... یک روز رجوی به من گفت: آقای انواری! شــما تصور می‌کنید که ســازمان مجاهدین هر روز باید بیاید پیش شما و از شما دستور بگیرد. من گفتم شما سخت نگیرید. رجوی شیطان بود. از سال ۵۲ مواضع آن‌ها برای ما آشکار شد.»

آزادی از زندان و ادامه مبارزات

سرانجام آیت الله انواری (ره)، پس از تحمل بیش از یک دهه (۱۳ سال) رنج اسارت در بند رژیم پهلوی که منجر به بیماری رماتیسم و ناراحتی معده ایشان شده بود، در ۱۵ بهمن ۱۳۵۵ ه.ش با یک درجه تخفیف به همراه دیگر همرزمانش آزاد شد.

ماموریت به پاکستان

در ابتدای تیرماه سال ۱۳۵۷ ه.ش امام خمینی (ره)، آیت الله انواری را به عنوان نماینده خود و برای سروسامان دادن به وضعیت شیعیان کراچی پاکستان به آنجا اعزام کردند. آیت الله انواری به جای مرحوم شریعت عهده‌دار رتق و فتق امور مذهبی شیعیان پاکستان گردید. وی تا مهر ۵۷ برای انجام این ماموریت در پاکستان بود و سپس به ایران بازگشت.

کمیته استقبال

آیت الله انواری در کمیته استقبال از حضرت امام خمینی (ره)، مسئول نظارت بر انتظامات ۶۰ هزار نفری این کمیته بود که پس از ورود امام خمینی (ره) به ایران در زمان سخنرانی ایشان در بهشت زهرا در کنار ایشان حضور داشت و به دلیل ازدحام جمعیت، برای لحظاتی از هوش رفت.

بخش پنجم

موثر در تأسیس نهادهای انقلاب

پیروزی انقلاب اسلامی، جانی تازه در جسم خسته ی حاج شیخ محمد باقر انواری دمید، آنسان که شـــب از روز نشناخت و عاشـــقانه در راه تثبیت انقلاب نوپای اسلامی گام برداشت. مأموریت های گوناگون و تلاش های فراوان وی در عرصه های مختلف اجرایی، تقنینی، مدیریتی گواهی این ادعاست:

برخی از ســـمت ها و مســـئولیت ها پس پیروزی انقلاب در اسفند ۵۷ جهت تنظیم امور اصناف از طرف امام در کمیته امور صنفی مســـئولیت یافت و تا ســـال ۱۳۵۸ در این سمت انجام وظیفه کرد. در سال ۱۳۵۸ ه.ش امام جماعت مسجد جامع نارمک شد. همچنین در اواخر سال ۱۳۵۸ به عنوان نماینده امام و سرپرست حجاج ایرانی در مراسم حج حضور و تلاش چشمگیری داشت. همچنین نمایندگی امام (ره) در ژاندارمری کل کشور طی حکمی در سال ۵۹ به ایشان داده شد. جامعه روحانیت مبارز، چند ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی توسط آیت الله محی‌الدین انواری، و برخی دیگر از یاران امام تاسیس و آیت الله انواری به عنوان دبیر جامعه انتخاب شد. پس از پیروزی شکوهمند انقلاب که اعضای شورای مرکزی طی رای گیری انتخاب شدند آیت الله انواری با کسب ۳۳ رأی به عضویت شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز تهران انتخاب گردید.

مرحوم آیت الله انواری، در انتخابات دوره اول مجلس شـــورای اســـلامی، از سوی مردم شهرستان رزن (همدان) به نمایندگی مجلس شورای اسلامی برگزیده شد و در انتخابات دوره دوم مجلس شورای اسلامی نیز از سوی مردم تهران به نمایندگی این مجلس (شورای اسلامی) برگزیده شد.
همچنین در اولین دوره مجلس خبرگان رهبری، از ســـوی مردم استان همدان به نمایندگی این مجلس انتخاب و در دوره دوم نیز از استان تهران به این مجلس (خبرگان) راه یافت.
افزون بر این، تلاش‌هایی را در جهت کاهش اختلافات میان مســـئولان کشور در اوایل انقلاب از جمله اختلاف بنی‌صدر و محمدعلی رجایی (ره) در قالب کمیته جامعه روحانیت مبارز تهران به عمل آورد.
همچنین وی در کمیسیون شوراها و امور داخلی مجلس شورای اسلامی نقش بسزایی ایفا نمود.

تاسیس مرکز رسیدگی به امور مساجد

آیت الله انواری چه خوب پی برده بود که مسجد، نقطه آغاز تمام تحولات ایمانی است.
نظر به نقش مساجد در پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و به منظور حفظ وحدت و انسجام امت و صیانت از جایگاه رفیع مسجد و همچنین اهتمام در راستای رفع مشکلات و ساماندهی به وضعیت مساجد در ابعاد گوناگون ضرورت تاسیس راه‌اندازی مرکزی که در ارتباط با مساجد دارای کلامی نافذ بوده و بتواند نقش نظارتی خود را به نحوی شایسته ایفا نماید، ملموس و محسوس بود. از این رو، رهبر عظیم‌الشان و دوراندیش انقلاب در سال ۱۳۶۸ درباره تاسیس نهادی برای پرداختن به امور مساجد و رونق بخشیدن به این پایگاه‌های اسلام و انقلاب فرمانی صادر فرمودند. که ضمن اشاره به مرکزی مقبول و آگاه و نافذالکلمه‌ای در امر مسجد اظهار داشتند، شک نیست که حفظ مساجد و تقویت هماهنگ جنبه‌های معنوی و انقلابی و تعلیمی و تبلیغی آن نیازمند سلامت و امنیت محیط آن و دور ماندن از منازعات و مناقشات داخلی در آن است؛ به دنبال صدور این حکم مرکز رسیدگی به امر مساجد در سال ۱۳۶۸ تاسیس و در اجرای فرمان مقام معظم رهبری شروع به کار نمود.
با تاسیس مرکز رسیدگی به امور مساجد، با حکم رهبر معظم انقلاب نظارت بر این امر به عهده حضرت آیت الله مهدوی کنی، و ریاست این مرکز نیز به عهده آیت الله انواری گذارده شد.

سیزده سال حضور ماندگار

سیزده سال، حضور فعال و تأثیرگذار ایشان درتأسیس، ثبات و بالندگی مرکز رسیدگی به امور مساجد، فصل نوینی در زندگی این عالم خدمتگزار و فرزانه است، دورانی که باید آن را از لابه لای گفته ها و خاطرات صدها روحانی فاضل و خدمتگزار در مساجد تهران و کشور کند و کاو کرد و برای استفاده نسل های بعدی آن را ارائه کرد.

خاطرات خوش ایام حضرت آیت الله انواری در مرکز رسیدگی به امور مساجد، تلاش های دلسوزانه، پیگیری های پدرانه، و رهنمود های راهگشای وی به ائمه جماعات که در برخی دست نوشته های کوتاه از ایشان به جای مانده است، دورانی طلایی از مدیریت مهربانانه آن عالم خدوم در اذهان باقی نهاده است.

پرواز تا خدا:

واپســین روزهای اولین ماه از پائیز یک هزار و ســیصد و نود و یک و در آســتانه ی ایام شهادت، حضرت ابن الرضا، امام جواد(ع) روحی پاک انســانی وارســته و پارسا، عالمی دانشمند و بی ادعا، مجاهدی تلاشگر و خستگی ناپذیر و خدمتگزاری مهربان برای دین و خانه ی خدا، قفس خاکی تن را گسست و در حالی که زبانش به ذکر خدا گویا بود و سینه اش معطر از تلاوت قرآن، با یاد مولای شهیدش حضرت ابا عبدالله الحسین(ع) به شهیدان همرزمش و امام شهیدان پیوست.

عاش سعیداً و مات سعیداً

منابع: کتاب یاران امام به روایت اسناد ساواک

ماهنامه مسجد شماره ۲، دوره جدید